

پرداخت ارش ترس و وحشت به دلیل ایراد شوک عصبی*

«هر یک از متهمین را مشترکاً و متفقاً از بابت ارش ترس و وحشت به شکیه (وارد کردن شوک عصبی) به میزان ۲/۵ درصد دیه کامل در حق شکیه محکوم می‌نماید.»

واژگان کلیدی: ترس و وحشت، ارش، شوک عصبی

متن رأی^۱

«در خصوص اتهام آقایان ۱ - ح.ف. فرزند ح. ۲ - الف.ف. فرزند ح. هر دو نفر بر: الف - توهین، ب - تهدید، ج - تخریب، د - وارد کردن شوک عصبی، به شکیه و اتهام خانم پ.د. فرزند ر. دایر بر توهین موضوع شکایت آقای م.ن و خانم ف.ن. پس از احراز مجرمیت نامبردگان نسبت به موارد اتهامی، مستنداً به مواد ۳۶۷، ۴۹۵، ۶۰۸، ۶۷۷ و ۶۹۹ قانون مجازات اسلامی [۱۳۷۰]، هر یک از متهمین ردیف‌های اول و دوم را مشترکاً و متفقاً از بابت ارش ترس و وحشت به شکیه (وارد کردن

* نویسندگان:

علی ملکی (دانشجوی دکتری فقه و حقوق جزا دانشگاه خوارزمی)

Email: Alimaleki67@yahoo.com

وحید شاهنده (دانشجوی دکتری فقه و حقوق اسلامی دانشگاه مازندران)

Email: shahvahid224@yahoo.com

۱ - دادنامه شماره ۰۰۱۵۶ مورخ ۹۱/۰۲/۲۴ شعبه ۱۰۶ دادگاه عمومی جزایی شهرستان دزفول

شوکه عصبی) به خانم ف.ن. به میزان ۲/۵ درصد دیه کامل در حق شاکیه و هرکدام از آن‌ها از جهت بزه تهدید، به ۷۴ ضربه شلاق تعزیری و نسبت به بزه تخریب، به دو سال حبس تعزیری و نسبت به بزه توهین و فحاشی، به پرداخت یک میلیون ریال جزای نقدی محکوم نموده و از باب تکمیل و متمیم مجازات با رعایت ماده ۱۹ قانون مذکور، هرکدام را به مدت سه سال از اشتغال در امور نگاه‌داری منع می‌نماید و متهم ردیف سوم را در خصوص بزه توهین، به یک میلیون ریال جزای نقدی محکوم می‌نماید.»

شرح موضوع

دادگاه عمومی جزایی به موجب دادنامه مورد بحث متهمان را پرداخت ۲/۵ درصد دیه کامل به دلیل ایراد شوکه عصبی بابت آرش ترس و وحشت مستنداً به مواد ۳۶۷ و ۴۹۵ قانون مجازات اسلامی [۱۳۷۰] محکوم کرده است. رأی در خصوص یکی از متهمان غیابی اعلام شده است. واخواهی متهم مورد قبول واقع نشده و دادنامه واخواسته طی شماره ۰۰۴۱۲ - ۹۱/۴/۲۸ با رد درخواست، تأیید شده است.

با تجدیدنظرخواهی محکومین از رأی، پرونده جهت رسیدگی به دادگاه تجدیدنظر ارجاع که دادگاه مرجوع‌الیه با رد درخواست تجدیدنظرخواهی نامبردگان، دادنامه تجدیدنظر خواسته را تأیید نموده است.

یکی از محکوم‌علیهم با تقدیم درخواستی به دیوان عالی کشور مبنی بر این که شاکیه در صحنه جرم حضور نداشته تا شوکه عصبی بر وی واقع شود، مشاجره لفظی بین فرزندش الف. با شاکیه صورت گرفته و تعیین مجازات متمیمی در ارتباط با یک موضوع صنفی، موجب بروز مشکلات خانوادگی و رزق و روزی آن‌ها می‌شود، خواستار تجویز اعاده دادرسی شده که پرونده جهت رسیدگی به شعبه ارجاع هیئت شعبه تشکیل گردیده است و پس از قرائت گزارش عضو ممیز و اوراق پرونده و نظریه کتبی دادیار دیوان عالی کشور

که اجمالاً مبنی بر «رد درخواست اعاده دادرسی» مشاوره نموده است، شعبه دیوان عالی کشور چنین رأی داده است:

«با توجه به محتویات پرونده، نظر به اینکه متقاضی تجویز اعاده دادرسی آقای ح.ف. در درخواست خود دلیل و یا مدرک جدیدی که با یکی از شقوق ماده ۲۷۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ انطباق داشته باشد، ارائه ننموده است، لذا درخواستش رد می‌شود.»

علی‌رغم وجود نکات دیگر قابل‌بررسی در پرونده موردنظر لیکن آنچه در این پرونده حائز اهمیت و محل بررسی است؛ حکم محکومیت به پرداخت ارش ترس و وحشت به واسطه ایراد شوک عصبی است. با توجه به اینکه در زمان صدور حکم قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ لازم الاجراء بوده است بررسی تطبیقی با قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ نیز صورت گرفته است و تحولات و تغییرات قوانین در رابطه با پرونده موردبررسی قرار گرفته است.

مسائل شکلی

حکم به محکومیت به پرداخت ارش ترس و وحشت به دلیل شوک عصبی بدون ارجاع امر به کارشناس موجه نیست زیرا بر اساس ماده ۴۹۵ ق.م.ا مصوب ۱۳۷۰ [ماده ۴۴۹ ق.م.ا ۱۳۹۲] «ارش باید توسط کارشناس تعیین شود» ولی در حکم اشاره‌ای به این موضوع نشده است. همچنین طبق نظریه مشورتی شماره ۷/۵۴۳۳ - ۱۳۷۱/۱۱/۲۴ اداره حقوقی قوه قضائیه «انتخاب قضات به‌عنوان کارشناس در مورد تعیین ارش صحیح نیست». بخشنامه شماره ۱/۸۲/۱۱۵۰۰ مورخ ۱۳۸۲/۷/۱۶ نیز بیان می‌دارد: «محاکم و دادسراها باید هنگام نیاز به جلب نظر و انجام معاینه و کارشناسی از نظر پزشکان قانونی باید استفاده کنند» که با توجه به مندرجات حکم، ارجاع امر به کارشناس جهت تعیین ارش صورت نگرفته است.

دادگاه مواد ۳۶۷ و ۴۹۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ را مستند حکم به پرداخت اُرش قرار داده است بدین شرح که ماده ۳۶۷ به لزوم تعیین اُرش در موارد جنایت بر عضو در مواردی که برای آن دیه تعیین نشده باشد اشاره دارد و ماده ۴۹۵ به کیفیت تعیین اُرش پرداخته است لیکن ماده ۳۲۵ همان قانون که عناصر جرم مدنظر دادگاه در آن وجود دارد از نظر دادگاه مغفول مانده است به موجب این ماده هرگاه فردی عملی انجام دهد که موجب هراس دیگری گردد و به اثر این ارباب شخص بمیرد حسب مورد قتل عمد یا شبه عمد در نظر گرفته می‌شود و موجب قصاص یا دیه است. هرچند ممکن است در بدو امر چنین در نظر آید که این ماده فقط قتل را در برمی‌گیرد ولی با جمع ماده ۳۲۵ و ماده ۳۶۷ همان قانون و به کار رفتن عبارت «هر جنایتی» در ماده ۳۶۷ که نشان از نص بودن ماده مذکور دارد باید گفت ماده ۳۶۷ بر ماده ۳۲۵ حکومت دارد به نحوی که دایره حکم را توسعه می‌دهد و امکان جرم انگاری اتلاف، جراحت و آسیب در منفعت بر اثر جرایم غیر اصابتی در عضو را فراهم می‌کند.

مسائل ماهوی

گاه رفتار ارتكابی فرد یک تأثیر و صدمه ملموس و قابل رؤیت بر جسم قربانی باقی می‌گذارد، گاه عمل ارتكابی، بدون اینکه اثر ظاهری بر اندام فرد باقی گذارد با ایجاد ترس، هراس، وحشت، اضطراب و هیجان و تأثیرگذاری بر سیستم روانی و عصبی وی، موجب مرگ یا ورود صدمه به او می‌شود.^۱ شوک عصبی از نوع دوم است که خود آن تأثیر مادی در جسم ندارد لیکن بر اثر وجود آمدن آن صدماتی ظاهر می‌گردد. بر همین اساس ماده ۳۲۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ اذعان می‌داشت: هرگاه کسی عملی

۱ - میرمحمدصادقی، ۱۳۹۲، حسین، **جرائم علیه اشخاص**، چاپ دوازدهم، تهران: نشر میزان، ۱۳۹۲، صص ۶۱-

انجام دهد که موجب هراس فرد دیگر گردد و بر اثر این ارعاب آن شخص بمیرد حسب مورد به قتل عمد و یا شبه عمد محکوم می‌شود. در قانون جدید قانون‌گذار در ماده ۵۰۱ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ با ذکر عنوان «بمیرد یا مصدوم گردد» علاوه بر مرگ، جنایات مادون نفس را افزوده است. همچنین قانون جدید عبارت عمد یا شبه عمد را حذف کرده و جنایت را حسب مورد به انواع جنایات تسری داده است به گونه‌ای که جنایت خطای محض را نیز در برمی‌گیرد. قانون‌گذار در این ماده ابتدا به مرگ (بمیرد) و سپس به (مصدوم گردد) اشاره دارد و منظور، هرگونه صدمه است که بدون اصابت بر تمامیت بدنی مرتکب حاصل می‌گردد.

این صدمات به‌طور معمول موجب از کار افتادن اعضاء، مانند ایست قلبی یا زوال عقل یا حواس و منافع می‌شوند. در واقع برای استناد به این ماده تحقق دو نتیجه و به تبع آن دو رابطه استناد، ضروری است «هراس یا رعب» ناشی از رفتار مرتکب و «جنایتی» که بر مجنی علیه وارد می‌شود در نتیجه باید یک‌بار رابطه سببیت میان رفتار غیر اصابتی یا هراس و یک‌بار هم اثبات همین رابطه میان هراس و نتیجه دوم یعنی مرگ یا صدمه باید احراز گردد.^۱

ماده ۳۶۷ ق.م.ا.مصوب ۱۳۷۰ تعلق ارش را به جنایتی ثابت می‌داند که بر عضو کسی وارد شود و شرعاً مقدار خاصی به‌عنوان دیه برای آن تعیین نشده باشد. در همین راستا ماده ۵۵۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ نیز بیان می‌دارد: «هرگاه در اثر جنایت صدمه‌ای بر عضو یا منافع وارد آید چنانچه برای آن جنایت در شرع دیه مقدر یا نسبت معینی از آن به شرح مندرج در این قانون مقرر شده باشد مقدار مقرر و چنانچه شرعاً مقدار خاصی برای آن تعیین نشده ارش آن قابل مطالبه است». همان‌طور که از متن مواد مربوطه پیداست ارش برای صدمات بدنی مادون نفس تعیین می‌شود.

۱ - آقای نیا، حسین، جرایم علیه اشخاص (جنایات)، چاپ پانزدهم، تهران: نشر میزان، ۱۳۹۵ ص ۵۰.

با توجه به توضیحات ارائه شده باید گفت محکومیت به پرداخت اُرش ترس و وحشت به واسطه ایراد شوک عصبی صحیح نیست زیرا با توجه به مندرجات حکم محل بحث، مراد دادگاه از شوک عصبی ایجاد رعب و وحشت در شاکی است که در اثر ارتکاب جرایمی مانند تخریب، تهدید و توهین به وجود آمده است و به دلیل ایجاد رعب و هراس حکم به پرداخت اُرش داده است، لیکن همان گونه که بیان شد در جرایم غیر اصابتی برای تحقق عنوان مجرمانه و به تبع آن ایجاد مسئولیت کیفری و تعلق مجازات، تحقق دو رابطه لازم می نماید نخست: ترس و هراس که بر اثر رفتار مرتکب ایجاد می شود و دوم: جنایتی که بر معنی علیه وارد می شود حال آنکه در پرونده مورد نظر رابطه اول که همان رابطه فعل غیر اصابتی و ایجاد هراس و رعب است برای دادگاه احراز گشته است ولی به رابطه دوم یعنی صدمه جسمانی ناشی از این رعب و وحشت توجه نشده است و دادگاه در حکم خود از نتیجه حاصله بر اثر ایجاد رعب و وحشت سخنی به میان نیاورده است.

جرایم علیه اشخاص که مربوط به شخصیت فیزیکی و علیه تمامیت جسمانی صورت می گیرند یا بر نفس واقع می شوند یا مادون نفس که عارضه و نتیجه واقع شدن این جرایم بر نفس، سلب حیات و مرگ معنی علیه است که حسب مورد مستوجب قصاص یا دیه و در برخی موارد تعزیر هستند - که از محل بحث این مقاله خارج هستند - و عارضه و نتیجه صدمات مادون نفس، نقص عضو و اتلاف آن یا از بین رفتن منفعت عضو مانند زوال حواس یا از کار افتادگی آن است. در واقع این جرایم مقید به نتیجه حاصله هستند. ولی دادگاه مزبور در حکم مشارالیه صرفاً ایجاد رعب و هراس (شوک عصبی) را نوعی جرم مطلق لحاظ کرده است و آن را دلیل تعلق اُرش دانسته است و نتیجه حاصله از ایجاد رعب و وحشت از نظر وی مغفول مانده است در حالی که این رفتار نیاز به تحقق نتیجه دارد و فقط در جرایم مقید متصور است در حکم مزبور و با توجه به تعلق اُرش باید صدمه‌ای از ایجاد رعب و وحشت حاصل گردد تا مستوجب ثبوت اُرش گردد. در همین راستا ماده ۳۲۵ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ به ایجاد رعب و هراس اشاره دارد ولی در همان ماده

مجازات به نتیجه حاصله که همان مرگ می باشد اشاره کرده است، قانون گذار در ماده ۳۲۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ به جرم انگاری صدمه حاصله بر تمامیت جسمانی اشخاص بر اثر جرایم غیر اصابتی در جرایم مادون نفس نپرداخته بود و ممکن است در ابتدای امر این گونه به نظر رسد که حتی در صورت حاصل شدن عارضه جسمانی در جرایم مادون نفس نمی توان افعال غیر اصابتی را جرم محسوب کرد ولی با جمع ماده ۳۲۵ و ماده ۳۶۷ همان قانون و به کار رفتن عبارت «هر جنایتی» در ماده ۳۶۷ که نشان از نص بودن ماده مذکور دارد باید گفت ماده ۳۶۷ بر ماده ۳۲۵ حکومت دارد به نحوی که دایره حکم را توسعه می دهد و امکان جرم انگاری اتلاف، جراحت و آسیب در منفعت بر اثر جرایم غیر اصابتی در عضو را فراهم می کند. بر همین اساس در موارد مشابه پس از اطمینان از ورود رعب و هراس به واسطه فعل مرتکب و پس احراز نتیجه حاصله از این رفتار و با در نظر گرفتن رابطه سببیت بین رفتار مورد اشاره و نتیجه حاصله حکم به مجازات ممکن می نمود ولی در پرونده مزبور با توجه به اینکه آسیبی اعم از مرگ یا مصدومیت ثابت نشده است حکم به پرداخت ارش موجه نمی نماید زیرا رفتار مزبور بدون تحقق نتیجه، با هیچ یک از اعمال مجرمانه انطباق ندارد و این عدم انطباق مقتضی صدور حکم برائت متهمان است.

همان طور که در ماده ۳۶۷ ق.م.ا. ۱۳۷۰ ذکر شد، تعلق ارش مواردی را شامل می شود که جنایت بر عضو (مادون نفس) باشد و برای آن در شرع مقدار خاصی از مال در نظر گرفته نشده باشد. با در نظر گرفتن تعریف عضو و منفعت بدین شرح که مراد از عضو؛ آن دسته اعضایی است که ظاهر می باشند مثل دست، پا، چشم، گوش، لب، بینی، زبان، پلک و دندان و مراد از منفعت استفاده ای است که از هریک از اعضا و دستگاه های بدن انتظار

می‌رود که از جمله مهم‌ترین آن‌ها حواس پنج‌گانه انسان است.^۱ و اینکه جنایت بر عضو مصادیقی مانند اتلاف عضو، جراحت آن یا زوال منفعت را شامل می‌شود مؤید این نتیجه‌گیری است که حکم به پرداخت اُرش به دلیل ایراد ترس و وحشت بدون در نظر گرفتن عارضه جسمانی بر عضو شاکی محلی ندارد.

از نمونه‌های عینی و مصداقی در تائید این نظر می‌توان به پرونده‌ای اشاره کرد که طی آن شخصی به قصد قتل تیری به سوی دشمن خود شلیک نمود. گرچه تیر به هدف اصابت نمود و مجنی علیه حتی مجروح هم نشد، ولی در اثر ترس و وحشت حاصل از تیراندازی مدت‌ها در بیمارستان بستری گردید و بالاخره در اثر همین امر دچار ناراحتی‌های جسمانی و روانی از جمله فقدان قوای مردی گردید.^۲ در مثال مذکور فقدان قوای مردی و عوارض جسمانی که منجر به بستری شدن در بیمارستان شده‌اند نتیجه حاصل از جرم غیر اصابتی (در اینجا شلیک گلوله بدون اصابت به فرد موردنظر) می‌باشند که مجازات بر این نتایج مجرمانه تعلق گرفته است.

در پایان باید گفت که با توجه به اینکه رفتار محل بحث در پرونده با هیچ‌یک از عناوین مجرمانه انطباق ندارد و اینکه در قانون به تعلق اُرش بابت ایراد ترس و وحشت صرف‌نظر از نتیجه حاصله اشاره‌ای نشده است و این تردید در قابل مجازات بودن چنین رفتاری در واقع شک در جرم بودن عمل ارتكابی و مجرای اصل براءت است با صدور حکم براءت استناد به اصول ۳۷ قانون اساسی ضروری می‌نمود. همچنین اصل قانونی بودن جرم و مجازات و ماده ۳۶ قانون اساسی که بر اساس آن حکم به مجازات باید به موجب قانون باشد بر این استدلال صحه می‌گذارد که در صورتی که رفتاری فاقد عنوان مجرمانه

۱- میرمحمدصادقی، ۱۳۹۲، حسین، جرائم علیه اشخاص، چاپ دوازدهم، تهران: نشر میزان، ۱۳۹۲ ص ۲۲۳ و ۲۲۵

۲- محسنی، مرتضی، دوره حقوق جزای عمومی، چاپ چهارم، تهران: انتشارات گنج دانش، ۱۳۹۳، ج ۲،

است و در قانون مجازاتی برای آن تعیین نشده است تعیین مجازات برای آن وجهی ندارد و خلاف اصل و قانون است.

پیرامون نوع جرم در پرونده مورد بررسی - در صورتی که انتساب رفتار مجرمانه به عمل ارتكابی متهمان صحیح بود- با توجه به عنصر روانی آنها باید گفت با در نظر گرفتن اینکه رفتار متهمان ناشی از عدم رعایت نظامات دولتی بوده است و منظور از نظامات دولتی در اینجا همان قوانین لازم الاجرای کشوری می باشد و مصادیق عدم رعایت نظامات دولتی در پرونده مورد بحث ارتكاب بزه های توهین، تهدید، تخریب می باشند و همچنین با توجه اینکه قصد فعل که منظور از آن افعال تهدید، تخریب و توهین است، وجود داشته است می توان بر اساس تبصره ۳ ماده ۲۹۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ که بر طبق آن در صورتی که عدم رعایت مقررات مربوط به امری منجر به قتل یا ضرب یا جرح شوند آن عمل شبه عمد محسوب می شود، باید رفتار مزبور را شبه عمد محسوب کرد و که در صورتی که نتیجه مجرمانه بر اثر ایجاد رعب و وحشت در شاکی محقق می گشت، دادگاه به درستی این رفتار مزبور را شبه عمد و مستوجب دیه محسوب کرده بود.